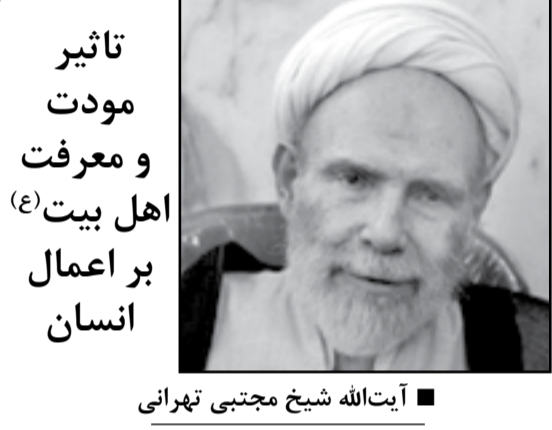




شوخی و مزاح

در موضوع روابط اجتماعی افراد یکی از مواردی که در دین به آن توجه داده شده بحث از شوخی و مزاح و به طور کلی شادکردن دیگران باین وسیله است. از مجموع روایات و سیره پیامبر(ص) و ائمه‌اطهار(ع) می‌توان این گونه جمع‌بندی کرد که اصل شوخی در صورت ابتدائی برحق و اعتدال، ستایش شده تا جایی که موجب تحقیر و توهین برای دیگران نگردد پیامبر گرمی (اسلام)(ص) فرمود: *انی لا مزح و لا اقول الا الحق*: همانا من مزاح می‌کنم و جم جزی چیزی بر زبان نمی‌آورم (جامع‌السادات ج ۲ ص ۲۰۱) از امام باقر(ع) نقل است که در این باره فرموده‌اند: «خداوند متعال آن کس را که در میان جمع شوخی کند دوست دارد به شرطی که شوخی او آمیخته با فحش نباشد» (اصول کافی ج ۲ ص ۶۶۶) از پیامبر اکرم(ص) نیز در نشانه مومن و منافق این گونه نقل شده که: «مؤمن شوخ‌طبع و خوش‌مشرب است و منافق گرفته وخشم‌الود». (سنن‌النبی ص ۶۰). البته این موارد همواره باید با اعتدال همراه باشد چرا که در روایات از شوخی زیاد نهی شده است. مانند این روایت از امام باقر(ع) که می‌فرماید: «شوخی بسیار ابرو را می‌برد و موجب دشمنی و کینه‌توزی می‌گردد» (فغرالحکم ج ۲ ص ۶۲۵) در مورد فلسفه مزاح و چرایی شوخی با دیگران نیز یونس بن شبلیمی‌گوید امام صادق به من فرمود: «محدوده شوخی شما با همه تا چه اندازه است؟» عرض کردم: کم. اما شتان ایشان فرموده: «این گونه نباشید زیرا شوخی از خوش خلقی است و تو با شوخی برادرت را شادمان می‌کنی همانا رسول خدا با کسی که شوخی می‌کرد هدفش شادکردن او بود.» (اصول کافی ج ۲ ص ۶۶۳)

هم‌چنین این مسئله در سیره پیامبر(ص) و ائمه‌اطهار(ع) نیز به چشم می‌خورد به عنوان مثال «روزی پیرزنی به پیامبر خبر کرد. دعا کن خدا مرا اهل بهشت کند. پیامبر فرمود: «پیرزن وارد بهشت نمی‌شود» آن پیرزن ناراحت شد. پیامبر خندید و به او گفت: آیا شنیده‌ای که خداوند در قرآن می‌فرماید: «ها آنان را آفرینش جدیدی بخشیدیم و همه را دوشیزه قرار دادیم.» (واقعه ۲۵ و ۲۶)« (شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج ۶ ص ۳۳۰). در نمونه دیگری آمده است که روزی پیامبر(ص) و علی(ع)خرما می‌خورند، پیامبر از هسته‌های خرماهایی که می‌خورد مقابل علی(ع) می‌نهد؛ وقتی خرماها تمام شد همه هسته‌ها مقابل علی(ع) جمع شده بود. پیامبر(ص) فرمود: ای علی تو پرخور هستی! علی(ع) در پاسخ و از روی مزاح گفت: پرخور کسی است که خرما را با هسته‌اش می‌خورد. (آموزه‌های اخلاقی رفتارای امامان شیعه، ص ۲۸۱)



روزی عن رسول‌الله(ص) قال: «لوما مودنا هلنا البیت... و الذی نفسی بیده لا ینتفع عبد بعمله الا بمرقتنا»
روایتی از پیغمبر اکرم(ص) منقول است که حضرت فرمودند: مودت و محبت ما اهل بیت را لازم بنارید، یعنی هیچ‌گاه از مودت و محبت ما اهل بیت غفلت نکنید. «لوما مودتنا اهل البیت». لازم بگیرید، نمود بالله، دلهایتان حتی لحظه و آنی از مودت و محبت ما خالی نباشد. روایت، مفصل است. در عبارت دیگر حضرت است. این اثری است که «والذی نفسی بیده». قسم به او می‌جوید که جان من در دست قدرت اوست، یعنی قسم به خداوند، «لا ینتفع عبد بعمله»، اعمال نیک هیچ بندهای به او سودی نمی‌بخشد، «لا بمرقتنا»، مگر اینکه نسبت به ما معرفت داشته باشد، یعنی ما را بر حق بدانند. در اینجا می‌خواهم نکته‌ای را عرض کنم: در باب اعمال نیکس که جنبه الهی و رنگ معنوی به آنها می‌دهیم، قبولی اعمال بر مسلمانی، هر کس می‌خواهد باشد و نورانیت و اثرگذاری عمل نیکش روی خودش، بستگی دارد به پیوندش با اهل بیت(علیهم‌السلام). چون اعمال نیکه که انسان انجام می‌دهد، روی خود کننده کار اثر دارد و این اثر گذاری غیر از مسئله قیامت و بهشت و... است. این اثری است که روی خودش می‌گذارد و در نتیجه به انسانیت و نزدیکی نزدیک می‌شود. مثلا در مورد نماز، هم پاداش داریم و هم اثری که خود نماز روی انسان می‌گذارد که به واسطه آن برای انسان نورانیت باطنیه می‌آورد، حال چه قبولی عمل نیک و چه نورانیت و اثرگذاری روی عملش، بستگی به پیوند عامل با اهل بیت دارد. لذا ناگه می‌پایند نشانده‌اش می‌گذارند و در نتیجه به انسانیت و نزدیکی قبولی عمل نیک و چه نورانیت و اثرگذاری روی عملش، بستگی به پیوند عامل با اهل بیت دارد. لذا ناگه می‌پایند نشانده‌اش می‌گذارند و در نتیجه به انسانیت و نزدیکی قبولی عمل نیک و چه نورانیت و اثرگذاری روی عملش، بستگی به پیوند عامل با اهل بیت دارد. لذا ناگه می‌پایند نشانده‌اش می‌گذارند و در نتیجه به انسانیت و نزدیکی قبولی عمل نیک و چه نورانیت و اثرگذاری روی عملش، بستگی به پیوند عامل با اهل بیت دارد. لذا ناگه می‌پایند با اهل بیت برقرار باشد.

(۱) امالی مفید ص ۱۴۰- بحارالانوار ج ۲۷ ص ۱۹۳

یکی از پرستش‌هایی که با آن مواجه هستیم، چرایی و علت وضعیت خوب کافران و گناهکاران در دنیاست؟ اینکۀ چرا کافران یا حتی مسلمانان گناهکار و فاسق وضعیت بهتری نسبت به مومنان و متقین دارند؟ چرا جامعه‌ای که منکر خدا و پیامبر است و با فسق و فجور در آن دواج دارد، از رفاه و آسایش بیشتری بر خوردار است، می‌تواند برای خیلی از مردم، سوال‌پرندگیز باشد.

نویسنده با مراجعه به آموزه‌های قرآنی بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد.

استدراج و امهال

سنت‌های الهی در جهان و جامعه انواع و اقسامی چند دارد. از جمله آنها می‌توان به سنت استحان و ابتداء و دو سنت استدراج و امهال اشاره کرد. استدراج در لغت عربی از واژه درج گرفته شده و به معنای نزدیک کردن تدریجی و گرفتن آرام آرام است.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راعب اسفهانی، ذیل واژه درج) وقتی شخصی آرام و به تدریج از مکانی بالا پائین رود یا به کار و امری نزدیک یا دور شود، از این رفتار به عنوان استدراج یاد می‌شود. پس استدراج در صعود و نزول یا قرب و بعد به کار می‌رود.

در قرآن این واژه برای بیان یکی از سنت‌های الهی به کار رفته است. (اعراف، آیه ۱۸۲) این اصطلاح در آیین ایه قرآن به قرینه مقام به معنای نزدیک کردن تدریجی و مهلت دادن برای نابود ساختن است؛(مفردات الفاظ قرآن و نیز الکشاف، ج ۲، ص ۱۸۲) چه با عذاب دنیوی باشد یا اخروی.

برخی در تفسیر ایه یاد شده گفته‌اند: مقصود از استدراج این است که انسان از نعمت و رفاه برخوردار نشده و در حال غفلت به هلاکت و عذاب الهی گرفتار شود. (لسان العرب، ابن منظور، ذیل واژه درج)

علامه طباطبایی در تفسیر معنای استدراج به معنای یک سنت الهی بر این باور است که استدراج اصطلاحی به معنای نزدیک شدن تدریجی به سوی هلاکت و نابودی در دنیا و با آخرت است که به صورت نهان و پنهان انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر، استدراج، تجدید نعمتی است بعد از نعمت دیگر، بگونه‌ای که شخص با یا اشخاص و یا جامعه‌ها، غرق در مظاهر مادی و سرمست از نعمت‌هایی شوند که یکی بعد از دیگری در اختیارشان قرار می‌گیرد و این گونه به زیاده‌روی در معصیت و کفر و عناد می‌پردازد و به تدریج و بدون توجه، به سوی هلاکت و نابودی

معارف

Maaref@Kayhannews.ir

فلسفه رفاه بیشتر کافران و گناهکاران

استفاد می‌شود. (محمدحسین، طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج۸، ص ۴۵۴) به هر حال، سنتن استدراج به معنای مجازات کافران و گناهکاران از سوی خداوند، از طریق افزایش تدریجی و آرام نعمت بعد از نعمت است به گونه‌ای که مشمولین این سنت الهی، سرمست از نعمت و افزایش آن، استغفار و توبه و نیز شکرگزاری را فراموش می‌کنند و در آخرت به عذاب دردناک الهی می‌رسند و یا آنکۀ یکباره آن نعمت‌ها را از دست می‌دهند و در همین دنیا مورد عذاب ناگهانی واقع می‌شوند.

فلسفه استدراج و امهال

اکتون این پرسش مطرح می‌شود که چرا خداوند به کافران و گناهکاران این گونه مهلت می‌دهد؟ یعنی چرا با افزایش نعمت و رفاه به آنان مهلت داد می‌شود؟ چرا خداوند آنان را بی‌افزایش نعمت، نگه‌نمی‌دارد؟ چه فلسفه و هدفی در پشت این سنت قرار دارد؟ چرا خداوند این تائبان و مجازات نمی‌کند تا به خود آیند یا قرب و بعد به کار می‌رود.



«سنت استدراج به معنای مجازات کافران و گناهکاران از سوی خداوند، از طریق افزایش تدریجی و آرام نعمت بعد از نعمت است به گونه‌ای که مشمولین این سنت الهی، سرمست از نعمت و افزایش آن، استغفار و توبه و نیز شکرگزاری را فراموش می‌کنند و در آخرت به عذاب دردناک الهی می‌رسند و یا آنکۀ یکباره آن نعمت‌ها را از دست می‌دهند و در همین دنیا مورد عذاب ناگهانی واقع می‌شوند.

و مسیر هدایت را انتخاب کرده و در مسیر فلسفه آفرینش و دست‌یابی به قرب الهی و کمال خداوندی و مثاله و ربانی شدن قرار گیرند؟ قرآن در آیه ۱۷۸ سوره آل عمران تبیین می‌کند از آنجایی که کافران به هر شکل و شیوه‌ای که خداوند خواست تا آنان را هدایت کند، از پذیرش هدایت سرباز زند و حاضر به پذیرش خالقیت و ربوبیت خداوند نشدند، آنان را گرفتار استدراج کرده؛ زیرا نظام هستی به گونه‌ای است که هدایت انسان به صورت جبری همانند فرشتگان نیست، بلکه آنان موجوداتی عاقل و مختار هستند که خود می‌بایست راه خویش را برگزینند. پس جز بیان و تبیین حق از باطل و ابلاغ و بیان، تکلیفی برعهده خداوند نیست و او مردم را هرگز به جبر به سوی حق و حقیقت نمی‌راند. در این باره (اعمرآن، آیه ۲۵۶؛ آل عمران، آیه ۲۰؛ مائده، آیه ۹۲ و ۹۹ آیات دیگر)

بنابراین اگر کسی خود به اختیار و آاده خویش راه ضلالت را برگزید، خداوند جز به انذار و هشدار باش، وی را به سوی حق نمی‌خواند. پس کسانی که به این هشدارها توجهی نشان نمی‌دهند و به آن پشت می‌کنند و به تعبیر قرآنی گوش‌ها و چشم‌های خویش را می‌بندند نمی‌توان آنان را به زور و اجبار به سوی خدا و حق و کمالات خداوند لذا نمی‌توان گفت که سنت استدراج زمانی اجرائی و پدیدار می‌شود که شخص از هرگونه پذیرش اسلام و آموزه‌های وحیانی آن سرباز زند و راه گمراهی و کفر را با همه روشنگری‌ها و بیانات و معجزات درپیش گیرد و به انکار حق و معلومات یقینی خود بپردازد. (نمل، آیه ۱۴) در این هنگام است که خداوند با افزایش رفاه و نعمت‌ها و برکات بیشتر، شخص منکر را در وضعیت قرار می‌دهد که هر چه بیشتر در گناه و عذاب غرق شود و از خدا و مسیر حق و فلسفه آفرینش خود شود و برای خود بدبختی و شقاوت ابدی خوارج‌کننده و سخت‌تری را رقم زند. (اعمرآن، آیه ۱۷۸)

البته باید توجه داشت که سنت استدراج برای مومنان به شکل سنت ابتلاء و سنت فتنه ظهور می‌یابد. به این معنا که یکی از فلسفه‌ها و اهداف سنتن استدراج این است که مومنان و جامعه ایمانی نیز آموده شوند و در فتنه و بلا نشان دهند که تا چه اندازه به ربوبیت خداوند باور دارند؛ چرا که وقتی خداوند به کافران به عنوان سنتن استدراج و امهال، مهلت و افزایش نعمت می‌دهد، سنتن ایمان‌ها، خود را می‌بازند و با توجه به وضعیت بهبود یافته کافران و گناهکاران از سویی و یا عدم مجازات و عذاب آنان با همه گناهان و کفران، در ایمان و باور خود تردید می‌کنند و این گونه دچار فتنه و بلا می‌شوند که یک سنت ثابت و فرامگیر و عمومی خداوند است. (عنکبوت، آیه ۲ و آیات دیگر)

در برخی از آیات قرآنی به این فتنه‌ها اشاره شده و آمده که چگونه ثروت

<div><div> </div><div> حمیدرضا کمالی</div></div>

قارونی یا قدرت فرعون ی موجب فتنه در برخی شده و وضعیت خوب کافران و گناهکاران تردیدهایی را در برخی از مسلمانان سست ایمان موحب شده است.
عوامل گرفتاری به استدراج و امهال
عوامل گرفتاری به استدراج را می‌توان به دو دسته اصلی فکری و رفتاری تقسیم کرد. به این معنا که عامل استدراج می‌تواند فکری و عقاید شخص باشد یا رفتارهایی که در پیش گرفته است؛ چرا که برخی از اهل اسلام نیز دچار استدراج می‌شوند که مرتبط به رفتارهای فاسقانه آنان است.
مهم‌ترین عوامل فکری و اعتقادی گرفتاری انسان به سنت استدراج و امهال را می‌توان در کفر و عقاید باطل دانست. (بقره، آیه ۱۲۶؛ آل عمران، آیه ۱۷۸؛ ۱۹۶ و ۱۹۷، حجر، آیات ۲ و ۳ و آیات دیگر)
در همین راستا شرک و ضلالت و گمراهی (مریم، آیه ۷۵) و تکذیب پیامبران و وحی (اعراف، آیات ۱۸۲ و ۱۸۳؛ قلم، آیات ۴۴ و ۴۵) به عنوان عوامل استدراج معرفی شده است.

اسا در حوزه عمل و رفتار، مهم‌ترین عوامل را می‌بایست در رفتارهای استهزآمیز منافقان (بقره آیه ۱۴ و ۱۵)، ظلم و ستمگری انسان‌ها (مجم، آیه ۴۸،

<i>« استدراج، تجدید نعمتی است بعد از نعمت دیگر، بگونه‌ای که شخص و یا اشخاص و یا جامعه‌ای، غرق در مظاهر مادی و سرمست از نعمت‌هایی شوند که یکی بعد از دیگری در اختیارشان قرار می‌گیرد و این گونه به زیاده‌روی در معصیت و کفر و عناد می‌پردازند و به تدریج و بدون توجه، به سوی هلاکت و نابودی نزدیک می‌شوند.</i>»

ابراهیم، آیات ۴۲ و ۴۳)، جرم و گناه (انعام، آیات ۱۲۳ و ۱۲۴؛ اسراء، آیات ۱۶ و ۱۷)، رواج فسق و فجور در جامعه (اسراء، آیه ۱۶)، ناپسندی و کفران نعمت به جای شکرگزاری (نحل، آیات ۵۴ و ۵۵؛ عنکبوت، آیه ۶۶، روم، آیه ۳۴)، مکر، خدعه و نیرنگ (انعام، آیات ۱۲۳ و ۱۲۴؛ مدثر، آیات ۱۱ تا ۱۸) تا شناسایی و معرفی کرد.

راه تشخیص استدراج

امام حسین(ع) در بیان تعریف استدراج می‌فرماید:الاستدراج من الله سبحانه لبعده ان یسیغ علیه النعم و یسلبه الشکر؛ استدراج از ناحیه خداوند نسبت به بندش، به این معنا است که خدا «نعمتی» را به سمت بنده سرازیر می‌کند و از آن طرف، «شکر» را از او می‌گیرد. (بحارالانوار، ج.۷۵، ص. ۱۱۷) از این‌رو می‌توان گفت از آثار استدراج، سلب شکر از شخص است؛ چنانکه ویژگی سلب شکر، پیامگر معنا و مفهوم استدراج و یکی از دو مؤلفه اصلی آن نیز است. به این معنا که برای استدراج دو مؤلفه اصلی بیان شده که یکی افزایش نعمت و دیگری سلب شکر نعمت از شخص گرفتار استدراج است.

امام صادق(ع) درباره استدراج می‌فرماید: بنده گناه می‌کند و خداوند به او مهلت می‌دهد و نعمت‌هایش را تجدید می‌کند، پس آن نعمت، او را از استغفار گناهان باز می‌دارد. آنگاه شخصی گرفتار استدراج می‌شود از جایی که نمی‌داند. (بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۱۷)

استدراج همراه با غفلت نیز است، چنانکه استدراج، شخص را از جایی می‌گرد که خود نمی‌داند. به این معنا که از آثار استدراج این است که شخص دچار غفلت از واقعیت و حقیقت می‌شود که در برابرش وجود دارد و همچنین از جایی ضربه می‌خورد که نمی‌داند.

باید توجه داشت کسی که شکر نعمت را به جا می‌آورد و آن را به درستی می‌شنود استدراج همراه با غفلت نیز است. چنانکه استدراج، شخص را از جایی گرفتار استدراج نیست؛ بلکه شخصی گرفتار استدراج است که با وجود نعمت و افزایش آن شاکر و سپاسگزار نیست. یکی از باران امام صادق(ع) عرض کرد: من از خداوند مالی طلب کردم، به من روزی فرمود، فرزندی خواستم به من بخشید، خانه‌ای طلب کردم به من مرحمت کرد، من ازاین می‌ترسم نکند این استدراج باشد!

امام فرمود: اگر اینها همراه با حمد و شکرالهی است استدراج نیست. (کلیتی، الکافی، ج ۵، ص ۳۹۷)

بنابراین، نه ثروت و افزایش نعمت نشانه‌ای از اکرام الهی است و نه کاهش نعمت و فقدان آن دلیل بر امانت خداوندی است (فصیح، آیات ۱۵ و ۱۶) بلکه بستگی دارد که ما چه واکنشی نسبت به نعمت و افزایش و کاهش آن نشان دهیم، پس اگر شکرگزار نعمت و افزایش آن باشیم هرگز به معنای استدراج نیست؛ چرا که خداوند خود بیان کرده که شکر نعمت، افزایش آن را به دنبال خواهد داشت. (ابراهیم، آیه ۷) همچنین کاهش یا فقدان نعمت به معنای اهانت و سخت‌گیری الهی نیست، بلکه شاید به معنای استحان و ابتداء باشد؛ چرا که خداوند با خوبی و بدی، نعمت و نعمت، انسان را می‌آزماید. (بقره، آیه ۱۵۵)

باید با این شاخص و معیار به استقبال نعمت و افزایش آن رفت که آیا شکرگزار هستیم یا ناپسایس و کفران نعمت می‌کنیم؟ از پیامبر اسلام(ص) نقل شده است: خداوند وحی فرستاد به داود که: ای داود! در هر حال از من بترس و این حالی بیشتر از موفقی بترس که نعمت‌هایم از هر دره برایت بسیارزیر می‌شود. مبادا! کاری کنی که در زمین زمت و دیگر به نظر رحمت به سوی نظر نکنم. (السیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر؛ در المنثور، ج ۳، ص ۲۳)

در آموزه‌های دینی به عنوان نظام برتر معرفی شده تدوین نکرده‌ایم، لذا در برابر پرسش مخاطبان پیام‌های خود در سراسر جهان با این مشکل مواجه می‌شویم که ما چه تصویر و ترسیمی از جهان آرمانی و برتر و جامعه قرآنی داریم.

مشکل ما در برابر مخاطبان این است که نمی‌توانیم نظام کنونی در جمهوری اسلامی و جامعه اسلامی ایرانی را به عنوان یک جامعه در مسیر جامعه آرمانی معرفی کنیم، زیرا نظام و جامعه کنونی ما به شدت از نواقص عمده‌ای رنج می‌برد. از این‌رو طلاب حوزه‌های علمیه حتی در دستگاه بسته حوزوی نمی‌توانند جامعه کوچک آرمانی را ارائه دهند و یک انسان نیمه کامل و نیمه تمامی را به دیگران ارایه دهند، چه رسد که بتوانند برای دیگران الگوی مناسبی باشند.

« اگر نتاهی به سبک جامعه ایرانی یا دیگر جوامع شیعی بپندازیم، به سادگی در می‌یابیم که با سبک زندگی ترسیم شده در آموزه‌های وحیانی اسلام و جامعه قرآنی، فاصله زیادی دارد، زیرا علل و عوامل گوناگونی موجب شده تا جوامع شیعی از جمله جامعه شیعی ایرانی نتوانند به عنوان تجسم یک جامعه آرمانی شیعی خودنمایین کنند.

اگر نگاهی کوتاه و گذرا به سینمای غرب و دیگر آثار در عرصه ادبیات و فرهنگ غربی داشته باشیم، به سادگی درمی‌یابیم که آنان نه تنها جامعه الگویی خود را مانند سبک زندگی آمریکایی در اختیار داشته و به جهانیان معرفی می‌کنند، بلکه اوتوپیا و مدینه فاضله و ناکجاآباد خود را نیز در سیمای آینده به تصویر می‌کشند و بر آن رسیدن به آن را نقش راهی کلان ترسیم می‌کنند. از جمله این آثار که نگاهی فلسفی به سبک زندگی آمریکایی و مدینه فاضله آن دارد می‌توان به گمشده یا لاست اشاره کرد. این سریال، تصویر و ترسیمی از ناکجاآباد فرهنگ غربی است. فرهنگ غربی می‌کوشد تا در چارچوب لیبرال دمکراسی مسیحی خود، جهان آرمانی خود را که با الگوی آمریکایی جهانی می‌شود، به تصویر بکشد و دستگاه کاملی از آن ارایه دهد. این درحالی است که ما با اصل منجی و مهدویت و جامعه آرمانی نه تنها به تبیین این دستگاه و نظام آرمانی برای انسان و جامعه نپرداخته‌ایم، بلکه یک کتاب جامع از آن چیزهایی که

صفحه ۶
یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۹۲
۲۶ جمادی الاول ۱۴۳۴ - شماره ۴۶۱

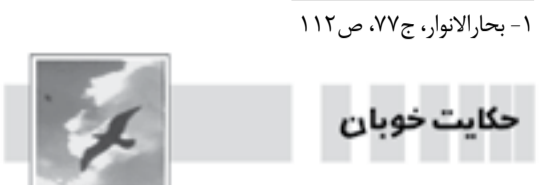


غافلترین مردم

قال‌النبی(ص): اغفل الناس من لم یعترف بتغییرالدنیا من حال الی حال.

پیامبرگرامی(ص) فرمود: غافلترین مردم کسی است که از تغییر و تحولات دنیا پند نگیرد.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۱۲



آماده‌سازی برای آخرت

«سویود این غفله» که از اصحاب علی(ع) است روزی خدمت آن حضرت شرفیاب شد در شرایطی که حضرتش بر یک مملکت پنهانوار اسلامی (آن روز) حکومت داشت، دید زندگی‌اش آن قدر فقیرانه است که اتاق محقرش از لوازم ضروری زندگی یک فرد فقیر هم خالی است با تعجب و حیرت گفت: «یا امیرالمومنین! بیدک بیت‌العمال ولست ازی فی بیتک شیئا مما ینحتاج الیه» ای آقا! بیت‌العمال در دست شماست دیگران از دست شما می‌گیرند و به نوا می‌رسند و عیب اینکه من در خانه‌ات از لوازم زندگی چیزی نمی‌بینم. سپس امام علی(ع) این جمله تکان دهنده را فرمود: «یا بن غفله! ان اللیب لایتأتث فی دارالنقله» ای پسر غفله! انسان عاقل درخانه موقت اثاث و تجمل تشکیک نمی‌دهد. بعد فرمود: «ولنادر تلقنا الیه خیر ممانتا و نحن عن قریب ان‌شاهه‌الیها صارون» ما خانه‌های داریم که بهترین متاع خود را به آنجا منتقل کرده‌ایم و خودمان هم ان‌شاه‌الله به همین زودی به آنجا منتقل خواهیم شد. ^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۲۱



نحوه سیر الی الله

پرشش:

آیا انسان در هر حالی و در مقام انجام هر فعل و کنشسی سیر حرکت او به سوی خدا است. لطفاً چگونگی آن را توضیح دهید؟

پاسخ:

انسان، خواه مومن یا کافر، همواره در حال سیر به سوی خداست و در این سلوک یک لحظه توقف ندارد.

مانند آب نهرروانی که به صورت مستمر در جریان است.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «یا ایهاالانسان انک کاذح الی ربک کذا کذحاً فملاًلیه» (انشقاق) ۶- «کذح» یعنی سیر همراه با کوشش و رنج، است. چرا که از دیدگاه قرآن کریم اصل خلقت انسان در سختی و تعب است، «لقد خلقتا الانسان فی کید» (بلد-۴) گرچه خلقت انسان در احسن تقویم «لقد خلقتا الانسان فی احسن تقویم» (تین-۴) و با زیباترین صورت «وصورکم فاحسن صورکم» (تغابن-۳) تحقق یافت است. لکن همه شئون حیات او همراه با کبد و سختی است. تحصیل هیچ نعمت و کمالی بدون زحمت برای او ممکن نیست و برای تعالی خویش همیشه در رنج است.

بنابراین، پیام آیه شریفه «یاایها الانسان انک کاذح...» آن است که انسان هرگز در حال سیر به سوی خداست و این سیر همراه بارنج و سختی است و پایان این سیر هم لغای الهی است، ولی نوع ملاقات مومن و کافر با خدا تفاوت دارد، مومن با جمال و رحمت خدا روبرو می‌شود و کافر با جلال و نعمت او.

اهمیت به این سفر و اهمیت پایان آن سبب شد که امیرمومنان علی(ع) انسان را قبل از هر چیزی موظف به بررسی کیفیت سیر خود کرده و می‌فرماید: «فلینظر ناظر أسائر هوام راجع؟ فر صاحب نظری باید ببیند که آیا اهل سیر و سلوک به سوی بالا است یا گرفتار ارتجاع و انحطاط به طرف پایین؟ (نهج‌البلاغه،خ ۱۵۴) یعنی هر کس باید سאלک بودن و مرتجع بودن خود را قبل از هر چیزی بداند. بنابراین سالک قبل از هر چیزی باید به این نکته کلیدی توجه کند که آیا نقشه راهی را که برای سیر و سلوک خود انتخاب کرده با مبانی عقلائی و وحیانی و سیره پیامبر(ص) و ائمه(ع) انطباق دارد تا بر پرتو آن بتواند سیر حرکت تکاملی و قرب الی الله داشته باشد؟ و اگر غیر از این باشد یقیناً سالک گرفتار سیر حرکت قهقرایی و ارتجاعی خواهد شد.



ورع سالک

(بدان ای عزیز سالک!) معنی ورع پرهیزگاری و تقوی است. کسی که از معاصی دوری گزیند و از شهوات از ترس وقوع در محرمات پرهیز نماید، بعضی در معنی ورع نوشته‌اند: ورع آن است که به قدر چشم به هم زدنی قلب از یاد حق غافل نباشد. در اصول کافی از امام صادق(ع) نقل شده است: «علیکم بالورع فان لا ینال ما عندالله الا بالورع» ورع را پیشه خود سازید. همانا انسان به آنچه نزدخداست نمی‌رسد مگر به سبب ورع. علی (ع) می‌فرماید: «لامعقل احسن من الورع» پناهگاهی از ورع بهتر نیست.

ورع بر سه نوع است: یک نوع ورع واجب و آن خودداری از چیزهای حرام است و این قسم برای تمام مردم است.

یک نسوع ورع راجح و آن توقف در تحصیل اموال شهوانک است و این ورع برای متوسط از مردم است. نوع سوم ورع فضیلت و آن خودداری از بسیاری از مباحات و اقتصار بر حداقل از ضروریات است و آن از برای پیغمبران، صدیقان، شهدا و صالحان است.

بنابراین ورع حفظ نفس و دوری کردن از معاصی است به جهت تعظیم حق از آنچه لازم است نفس از آن حفظ شود. ورع برای عامه آخرین مقام از زهد و برای مرید، اولین مقام است. ^(۱)

۱- مقامات معنوی، محسن بینا، ج ۱، ص ۱۲۲